


The challenge of the nature of the judicial divorce's solution by conditioning return to correction will

Ali Jafari¹  0000-0001-9462-9974 | Mostafa Dehqan²  0000-0002-8629-1827

1. Corresponding Author, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, College of Farabi, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: alijafari@ut.ac.ir

3. Department of Quranic Sciences and Jurisprudence, Faculty of theology and Islamic studies, University of Shiraz, Shiraz, Iran. E-mail: mostafa.dehqan@saadi.shirazu.ac.ir

(Received : December 6, 2023 ; Revised : January 23, 2024 ; Accepted : January 23, 2024)

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	<i>In judicial divorce, without a couple being satisfied or divorced, the religious judge divorces his wife for some reason and at the wife's request. What is important in the context of divorce is its nature, because it has different effects depending on its nature. The issue of divorce is controversial. A group believes that it is reciprocal and that the other group considers it to be the case that each of these views has important and fundamental issues. In this article, by expressing the right to refer to the reform of the divorce, the problem of redressing the divorce is resolved and there is no violation of the rule of divorce. The present article reviews the contents of verses 228, 229 and 231 of Baqarah, criticizing the viewpoint of the famous jurisprudent viewpoint that the will of reform is not a condition, and has examined the various views on them, and finally, the existence of this condition required for the referral.</i>
Article history:	
Keywords: Correction will, Judicial divorce, Reversionary divorce, Right to reversion.	
<hr/> Cite this article: Jafari, Ali. Dehqan, Mostafa. (year). The challenge of the nature of the judicial divorce's solution by conditioning return to correction will, <i>Jurisprudential Researches</i> , 56 (1), 1-20.	
DOI: http://doi.org/00000000000000000000	
	© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: http://doi.org/00000000000000000000

برون رفت از چالش ماهیت طلاق قضایی با اشتراط رجوع به اراده اصلاح

علی جعفری^۱ | مصطفی دهقان^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فقه و حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: alijafari@ac.ut.ir

۲. گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، رایانامه: mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵ ؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در طلاق قضایی، بدون اینکه زوج راضی به طلاق باشد حاکم شرع در شرایطی خاص، همسر او را طلاق می‌دهد. یکی از مباحث مهم در مورد طلاق قضایی، رجعی یا بائن بودن آن است چرا که آثار متفاوتی بر آن مترتب می‌گردد. گروهی بر این عقیده‌اند که طلاق قضایی، رجعی است و گروه دیگر، آن را بائن می‌دانند، بائن بودن آن، با موازین فقهی انطباق ندارد و رجعی بودن، باعث نقض غرض از تشریح طلاق قضایی است. در این مقاله با بیان اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح در طلاق رجعی، مشکل رجعی دانستن طلاق قضایی حل می‌شود و نقض غرض طلاق حاکم هم پیش نمی‌آید. جستار حاضر که به روش توصیفی-انتقادی سامان یافته است، با نقد دیدگاه مشهور، که اراده اصلاح را شرط رجوع نمی‌دانند، مضمون آیات ۲۲۸، ۲۲۹ و ۲۳۱ سوره بقره را واکاوی و دیدگاه‌های مختلف راجع به آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است و نهایتاً وجود این شرط را برای رجوع لازم می‌داند.

کلیدواژه‌ها: اراده اصلاح، حق رجوع، طلاق قضایی، طلاق رجعی.

استناد: جعفری، علی؛ دهقان، مصطفی (سال). برون رفت از چالش ماهیت طلاق قضایی با اشتراط رجوع به اراده اصلاح. پژوهش های فقهی، ۲ (۴)، ۲۰-۱.
DOI: <http://doi.org/00>



©
DOI: <http://doi.org/00>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

طلاق در دانش فقه و حقوق اسلامی، به دو قسم رجعی و بائن تقسیم می‌گردد. طلاق رجعی طلاقی است که در آن، زوج در ایام عده می‌تواند به مطلقه رجوع کند و در این صورت بدون نیاز به عقد جدید همه احکام زوجیت بین آندو جریان دارد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰ش، ۴۴۸). در ایام عده طلاق رجعی طبق نظر مشهور، مطلقه، در حکم زوجه است هر چند به نظر نگارندگان این مقاله تفاوت قائل شده بین زوجیت حقیقی و حکمی معنایی ندارد و در حقیقت همه احکام زوجیت در ایام عده طلاق رجعی بین زن و مرد ثابت هستند (جعفری و دهقان، ۱۴۰۲). طلاق بائن، طلاقی است که در آن، رابطه زوجیت بین دو طرف کاملاً رفع می‌شود و بازگشت آن متوقف بر عقد جدید می‌باشد و زوج برای رجوع به زوجه و اولویتی نسبت به سایرین ندارد. طلاق خلع و مبارات از انواع طلاق بائن محسوب می‌شوند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰ش، ۴۴۸).

فقها و حقوقدانان، رجوع زوج در طلاق رجعی را ایقاع می‌دانند یعنی فقط وابسته به اراده زوج است و رضایت یا عدم رضایت مطلقه در آن تاثیری ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ۲، سبزواری، ۱۴۱۳ق.

ج ۲۶، ۱۵، کاتوزیان، ۱۳۹۶ش، ۷۰۲) و همچنین طبق قانون مدنی رجوع به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر رجوع کند و همراه با قصد رجوع باشد واقع می شود (کاتوزیان، ۱۳۹۶ش، ۷۰۲) و حتی بعضی از فقها قصد رجوع را هم شرط نمی دانند (امام خمینی، ۱۴۳۴ ق، ج ۲، ۳۱۱). در نتیجه هدف زوج از رجوع در تحقق و اعتبار رجوع اهمیتی ندارد و لذا زوج چه به قصد اضرار به زوجه و چه به قصد زندگی با او رجوع کند زن به زوجیت بر می گردد.

طلاق قضایی یا طلاق ولایی، طلاق است توسط حاکم شرع یا دادرس (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰ش، ۴۴۸) در شرایطی خاص و به درخواست زوجه، انجام می شود. برخی طلاق قضایی را رجعی و گروه دیگر آن را بائن می دانند، که هر یک از این دو نظریه، با اشکالات مهمی مواجه هستند. اگر طلاق قضایی رجعی باشد و مرد مطلقاً حق رجوع داشته باشد، رجوع مرد، موجب نقض غرض می گردد و از سوی دیگر بائن دانستن طلاق، نیاز به نص دارد که در مورد طلاق حاکم وجود ندارد و در موارد غیر منصوصه، طلاق رجعی است. لذا باید این چالش را با شیوه‌ای دیگر حل کرد.

در صورتی که حق رجوع مرد در طلاق رجعی مشروط به اراده اصلاح باشد مشکل حل می شود زیرا در مواردی که زوج به قصد اضرار رجوع می کند هر چند طلاق رجعی است اما رجوع اثر ندارد زیرا حق رجوع منحصر به مواردی است که زوج اراده اصلاح داشته باشد. با عنایت به اینکه قرآن کریم، یکی از منابع اصلی فقه است و اینکه، بحث طلاق، تقریباً به طور مفصل در قرآن، مطرح گردیده، لازم و شایسته است بحث اشتراط رجوع زوج به اراده اصلاح، در آیات قرآن از نگاه فقهی مورد بررسی قرار بگیرد.

۱. آیات محل بحث

سه آیه در قرآن کریم به طور خاص به بحث رجوع اشاره کرده‌اند:

۱-۱. آیه اول

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (بقره ۲۲۸)

زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند! [عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحمهایشان آفریده، کتمان کنند. و هم سرانشان، برای بازگرداندن آنها (و از سرگرفتن زندگی زنا شویی) در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند. و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است. (ترجمه آیت الله مکارم)

۱_۱_۱. مفهوم شناسی واژه اصلاح

اصلاح مصدر ثلاثی مزید از باب افعال و از ریشه صلح گرفته شده است، مصدر ثلاثی مجرد آن، صلاح و صلوح به معنای ضد فساد است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ۳۸۳، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۵۱۶). اصلاح به معنای انجام دادن صلاح و صلاح به معنای خیر و ثواب است (فیومی، بی تا، ج ۲، ۳۴۵). همچنین این واژه به معنای ایجاد صلح، سازش و الفت معنی شده است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ۱۴۱). کلمه اصلاح در قرآن کریم بیش از ۲۰ مرتبه تکرار شده و علاوه بر آیه ۲۲۸ سوره بقره که در آن حق رجوع مشروط به اراده اصلاح شده است در آیه ۳۵ سوره نساء نیز توافق و سازش بین زن و شوهر، مشروط به اراده اصلاح شده است. وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا. (نساء/۳۵) و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، با خبر است).

با توجه به معنایی از کتب لغت نقل شد اراده اصلاح به معنای اراده خیر و سازش و الفت است که در هر مورد می‌تواند مصادیق خاصی داشته باشد. در آیه شریفه که راجع به طلاق و رجوع زوج در طلاق رجعی است اراده اصلاح می‌تواند به معنای اراده انجام وظائف و نیکی کردن به همسر و جبران اشتباهات و مانند اینها باشد؛ همانطور که برخی از فقها و مفسرین چنین معنایی را برداشت کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳، ۱۱۴۲، کاظمی، بی تا، ج ۴، ۵۱-۵۲، اردبیلی، بی تا، ۵۹۲، طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۲۳۱، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ۱۵۶).

۱_۱_۲. دلالت

در این آیه جمله «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» جمله‌ای شرطیه است که در آن جزاء بر شرط مقدم شده است. بر اساس این فقره از آیه، اولویت بودن زوج در رجوع، مشروط به اراده اصلاح شده است و جمله شرطیه هم ظهور در مفهوم دارد یعنی با انتفاء شرط، جزاء نیز منتفی می‌شود؛ بنابراین اگر زوج اراده اصلاح نداشته باشد برای رجوع به زوجه مطلقه، سزاوارتر از دیگران نیست. استدلال به آیه فوق متوقف بر پذیرش مفهوم شرط است. محققین علم اصول برای دلالت جمله شرطیه بر مفهوم چهار شرط ذکر کرده‌اند:

الف: جزاء عقلاً متوقف بر شرط نباشد مانند: اگر صاحب پسر شدی ختنه‌اش کن که در این صورت مفاد قضیه اینست که با تحقق موضوع حکم محقق می‌شود. در چنین قضیه شرطیه‌ای جزاء عقلاً متوقف بر شرط است و با انتفاء شرط، در واقع موضوع جزاء منتفی شده و در نتیجه خود جزاء به جهت انتفاء موضوع منتفی می‌شود. روشن است که انتفاء حکم به انتفاء موضوع، خارج از بحث مفهوم شرط و در بحث مفهوم لقب قرار می‌گیرد (خوئی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ۴۱۸).

ب: ترتب جزاء بر شرط، ترتبی لزومی باشد نه اتفاقی: این شرط از ظاهر جمله شرطیه استفاده می‌شود چه اینکه استعمال جمله شرطیه در موردی که بین شرط و جزاء ترتب لزومی وجود ندارد اگر غلط نباشد نادر است و نیازمند قرینه می‌باشد و متبادر از جمله شرطیه ترتب لزومی بین جزاء و شرط است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۴).

ج: ترتب لزومی از نوع ترتب معلول بر علت باشد که این شرط نیز از ظاهر جمله شرطیه استفاده می‌شود زیرا ظاهر جمله شرطیه اینست که جزاء مترتب بر شرط است و اگر این نسبت با واقع مطابق باشد به این معناست که در واقع شرط، علت برای جزاء است در غیر اینصورت باید ملتزم شویم که ظاهر جمله شرطیه با واقع مطابق نیست در حالی که اصل در خطابات عرفیه اینست که متکلم در مقام بیان است و به عبارت دیگر از ظهور جمله شرطیه در ترتب جزاء بر شرط استفاده می‌شود که شرط علت برای جزاء است (خوئی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ۴۱۶).

د: ترتب جزاء بر شرط از نوع ترتب معلول بر علت منحصره باشد. این شرط از اطلاق جمله شرطیه استفاده می‌شود به این صورت که وقتی متکلم در مقام بیان است و فقط یک شرط را ذکر می‌کند به این معنی است که جزاء بر شرط دیگری مترتب نمی‌شود و منحصر بر شرط مذکور در قضیه مترتب می‌شود و در غیر این صورت لازم بود متکلم، شرط دیگر را هم ذکر کند (خوئی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ۴۱۸). همه شروطی که برای دلالت جمله شرطیه بر مفهوم ذکر شد در آیه ۲۲۸ وجود دارد چه اینکه حق رجوع عقلا متوقف بر اراده اصلاح نیست و از ظاهر جمله شرطیه ترتب لزومی جزاء بر شرط به نوع ترتب معلول بر علت استفاده می‌شود و از اطلاق شرط و ذکر نشدن شرط دیگری در کنار اراده اصلاح، معلوم می‌شود که اراده اصلاح شرط منحصر برای حق رجوع است؛ بنابراین جمله شرطیه در آیه ۲۲۸ بر انتفاء حق رجوع در صورت عدم اراده اصلاح دلالت می‌کند.

به طور کلی مفهوم شرط مورد قبول غالب اندیشمندان اصولی است (طباطبائی مجاهد، ۱۲۹۶ق، ۲۰۷، کلاتری، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ۲۸). وضوح دلالت جمله شرطیه بر مفهوم به حدیست که مرحوم نائینی در مورد مفهوم شرط فرموده‌اند:

توقف و تردید در ثبوت مفهوم برای قضیه شرطیه‌ای که در آن، جزاء عقلا بر شرط توقف ندارد سزاوار نیست (کاظمی خراسانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱-۲، ۴۸۴).

۱-۲. آیه دوم

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره/۲۲۹)

طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد)، دو مرتبه است (و در هر مرتبه،) باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود). و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر، بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد). اینها حدود و مرزهای الهی است از آن، تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است. (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

۱-۲-۱. مفهوم شناسی

در این آیه وظیفه مرد در طلاق رجعی محدود به دو امر شده است که عبارتند از امساک به معروف و تسریح به احسان. امساک از ریشه مسک به معنای نگهداری است (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۳۲۰) و در این آیه به معنای رجوع کردن و نگه داشتن مطلقه به عنوان همسر است. در آیه مذکور امساک مقید به معروف شده است. کلمه معروف از سه حرف اصلی عرف به معنای آرامش مشتق شده است و به معنای چیزی است که مایه آرامش است (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۸۱) و طبق نظر بعضی از لغت شناسان، معروف به معنای چیزیست که بوسیله شرع و عقل پسندیده است؛ مثلاً طریحی در معنای معروف چنین آورده: معروف اسمی است که هر امر پسندیده‌ای از قبیل اطاعت خداوند و نزدیکی به او و نیکی به مردم و هر چیزی که شرع آن را پسندیده دانسته است را شامل می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۹۳).

۱_۲_۲. دلالت

بر اساس آیه فوق مرد زمانی حق رجوع به مطلقه را دارد که رجوع او برای عمل به وظائف و رفتار پسندیده با زوجه باشد؛ بنابراین اگر چنین قصدی ندارد یا قصد اضرار و آسیب رساندن به زوجه را داشته باشد حق ندارد به زوجه رجوع کند زیرا امساک به معروف بر آن صدق نمی‌کند. شان نزولی که برای این آیه نقل شده نیز حاکی از آنست که آیه فوق، برای جلوگیری از سوء استفاده مرد از حق رجوع نازل شده است. دلیل نزول آیه این بوده که بعضی از اعراب همسران خود را طلاق می‌دادند و نزدیک به انقضای زمان عده رجوع می‌کردند و دوباره زن را طلاق می‌دادند و دوباره همین کار را تکرار می‌کردند و هدف از این کار آزار رساندن به زن بود چه اینکه زن نه نزد همسر خود جایگاهی داشت و نه می‌توانست با شخص دیگری ازدواج کند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۴۶۳).

بنابراین با نزول این آیه، خداوند علاوه بر اینکه تعداد طلاق‌های رجعی را محدود به دو طلاق نمود و در نتیجه، طلاق سوم بائن خواهد بود، حق رجوع را نیز مقید به قید معروف نموده است؛ نتیجه اینکه مرد زمانی حق رجوع دارد که بخواهد با زن رفتار شایسته و درستی داشته باشد.

۱_۳. آیه سوم

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمَّ سِكُّوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْ سِكُّوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (بقره/۲۳۱)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید)، و یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید! و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید! و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است. (و با این اعمال، و سوء استفاده از قوانین الهی)، آیات خدا را به استهزا نگیرید! و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود، و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده، و شما را با آن، پند می‌دهد! و از خدا بپرهیزید! و

بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیت کسانی که از قوانین او، سوء استفاده می‌کنند، با خبر است). (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

۱_۳_۱. دلالت

بخش اول آیه فوق، نظیر آیه قبل است و دلالت می‌کند بر اینکه مرد در طلاق رجعی دو راه دارد یا اینکه رجوع کرده و زن را به طور شایسته نگه دارد و یا اینکه به طور پسندیده زن را رها کند. در ادامه همین حکم مورد تاکید قرار گرفته و از اینکه کسی بخواهد برای اضرار، به زوجه رجوع کند نهی فرموده است و از آن تعبیر به ظلم نموده است.

بنابراین این آیه نیز همانند آیات قبل دلالت می‌کند بر اینکه مرد به طور مطلق حق رجوع ندارد چه اینکه جواز و مشروعیت رجوع نیاز به دلیل دارد و آیاتی که دلالت بر حق رجوع مرد می‌کنند مطلق نیستند، بلکه به سیاق‌های مختلف، حق رجوع مقید به قیدی خاص شده است؛ در یک آیه حق رجوع مشروط به اراده اصلاح شده است و در آیه‌ای دیگر امر به امساک به معروف شده و در سومین آیه ضمن تاکید بر امساک به معروف از امساک ضراری نهی نموده است. طبق آیات پیش گفته، می‌توان نتیجه گرفت که دلیلی بر مشروعیت و تاثیر رجوع به قصد اضرار به زوجه یا رجوعی که بدون اراده اصلاح باشد، نداریم.

۲. دیدگاه اندیشمندان در مورد آیات فوق

در بین فقها و مفسران دو دیدگاه در رابطه با این آیات مطرح است:

۲_۱. دیدگاه اول: پذیرش ظاهر آیات محل بحث

برخی از فقها ظاهر آیات را پذیرفته و به توقف حق رجوع بر اراده اصلاح تصریح نموده‌اند.

۲_۱_۱. صاحب حدائق

صاحب حدائق در مورد آیه ۲۳۱ می‌فرمایند: از آیه استفاده می‌شود که زوج موظف است به قصد انجام وظائف و بدون قصد اضرار رجوع کند و یا اینکه زن را رها کند تا عده‌اش تمام شود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵: ۳۵۶).

البته کلام ایشان صریح در این نیست که امساک ضراری باطل است و اثر ندارد.

۲_۱_۲. آیت الله شیخ حسین حلی

مجتهد بزرگ معاصر مرحوم شیخ حسین حلی بعد از ذکر آیات محل بحث فرموده‌اند: از آیات مذکوره یک حکم کلی استفاده می‌شود و آن اینکه هر مردی، نسبت به حیات همسرش باید یکی از دو روش را انتخاب کند و راه سومی وجود ندارد: امساک به معروف که مراد اینست که به همه وظائف خود قیام کند و دیگری تسریح به احسان و منظور از آن اینست که اگر نمی‌تواند وظائف خود را انجام دهد زن را آزاد بگذارد تا متکفل امور زندگی خود شود و فقره «و لا تمسکوهن ضارارا لتعتدوا» می‌تواند بیانگر این نکته باشد که اگر امساک موجب اضرار به زوجه باشد جایز نیست چه اضرار به زوجه ناشی از اختیار زوج باشد مانند اینکه زوج درحالی که قدرت بر اداء حقوق زن دارد از آن خودداری کند و چه مانند عنن و ناتوانی جنسی، زوج اختیاری در آن نداشته باشد و عاجز از انجام وظائف شود (حلی، ۱۴۱۵ق: ۱۸۶-۱۸۷).

قابل توجه اینکه ایشان از دو جهت بحث را توسعه داده‌اند:

اول: هر چند سه آیه محل بحث مربوط به طلاق هستند اما ایشان تعدی کرده و حکم مستفاد از آیه را به تمام زندگی تعمیم داده‌اند و مرد به طور کلی در زندگی مشترک دو راه دارد یا امساک به معروف و یا تسریح به احسان.

دوم: اگر فقره «و لا تمسکوهن ضارارا...» بیانگر حکم جدید باشد به طور مطلق امساک ضرری را نهی کرده اعم از اینکه امساک ضرری ناشی از تقصیر زوج باشد و یا ناشی از قصور زوج مانند بیماری.

۲_۱_۳. شهید مطهری

مرحوم شهید مطهری با پذیرش ظاهر آیات فوق، اجبار زن به زندگی با مردی که به حقوق زوجیت قیام نمی‌کند را ظلم دانسته و آن را با اصول مسلم اسلام مانند عدالت در تضاد می‌داند. ایشان در ادامه فرموده‌اند:

«به عقیده اینجانب این طرز تفکر با اصول مسلم اسلام تضاد قطعی دارد. دینی که همواره دم از عدل می‌زند، «قیام به قسط» یعنی برقراری عدالت را به عنوان یک هدف اصلی و اساسی همه انبیا می‌شمارد (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) چگونه ممکن است برای چنین ظلم فاحش و واضحی چاره اندیشی نکرده باشد؟! مگر ممکن است اسلام قوانین خود را به صورتی وضع کند که نتیجه‌اش این باشد که بیچاره‌ای مانند یک بیمار سرطانی رنج بکشد تا بمیرد؟!» (مطهری، بی تا، ج ۱۹: ۲۸۶-۲۸۷).

۲_۱_۴. آیت الله سبحانی

آیت الله سبحانی در توضیح آیه ۲۲۸ و ۲۲۹ از آیات مذکور فرموده‌اند: «دلالت می‌کند بر اینکه رجوع، حق مرد است زمانی که قصد امساک به معروف داشته باشد و لذا اگر رجوع مقدمه طلاق دیگر باشد زوج حق رجوع ندارد و به عبارت دیگر بر زوج واجب است که یا زوجه‌اش را نگه دارد و به خوبی با او رفتار کند و یا او را به نیکی رها کند و این رجوع (رجوعی که مقدمه طلاق دیگر باشد) هیچ یک از آن دو نیست بلکه چنین رجوعی شبهه به ضرار است که بر اساس آیه ۲۳۱ ممنوع است». در انتهای کلام ایشان تصریح می‌کنند:

«نظری که ما در این مساله اختیار کردیم مبنی بر تقویت قول ابن جنید و محدود کردن حق رجوع به اراده اصلاح هر چند که خلاف مشهور است اما دلیل (آیه قرآن) سزاوارتر به تبعیت است. بنابراین آنچه که در کتب فقه و فتوا ذکر شده مبنی بر اینکه مرد مطلقاً و بدون هیچ شرطی حق رجوع دارد بیشتر شبیه بازیچه قرار دادن طلاق است که یقین داریم خلاف شرع است» (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۱۶۶).

همچنین ایشان در ذیل آیه ۲۳۱ فرموده‌اند: زمانی که عده می‌خواهد به پایان برسد زوج مخیر است بین دو راه: اول: رجوع به زوجه کند به قصد معاشرت به معروف و عدم قصد ضرر زدن به زوجه و دوم: صبر کند تا عده تمام شود و زن صاحب اختیار خودش شود و زوج حق ندارد به قصد ضرر زدن به زوجه رجوع کند (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۲۰۶). این نظریه از برخی از فقهای معاصر نیز نقل شده است (سند البحرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۳۳۵، یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۷۰).

۲-۲. دیدگاه دوم: عدم پذیرش ظاهر آیات مذکور

بر اساس این دیدگاه، اراده اصلاح، شرط صحت رجوع نیست و فقط شرط جواز است و لذا بدون اراده اصلاح، رجوع صحیح است اما حرام می‌باشد.

۲-۲-۱. فیض کاشانی

مرحوم فیض کاشانی در مورد آیه ۲۲۸ با اشاره به ساختار جمله شرطیه در این آیه و اشاره به شان نزول آن، چنین فرموده است:

اراده اصلاح، شرط صحت رجوع نیست بلکه شرط جواز تکلیفی رجوع است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳: ۱۱۴۲).

در حقیقت ایشان با تفکیک بین حکم تکلیفی و وضعی، شرط را مربوط به حکم تکلیفی و جواز رجوع می‌دانند نه حکم وضعی و صحت رجوع، نکته قابل توجه اینست که ایشان دلیلی برای مدعای خود ارائه ننموده‌اند.

۲-۲-۲. مرحوم اردبیلی

ایشان نیز با تصریح به اینکه اجماع منقول بر صحت رجوع به قصد اضرار، مانع از حجیت ظاهر آیه است، ملتزم شده‌اند که اراده اصلاح فقط شرط جواز رجوع است؛ بنابراین رجوع صحیح است حتی اگر به قصد اصلاح نباشد (اردبیلی، بی تا، ۵۹۲). برخی دیگر از فقها نیز چنین تبیینی را ذکر نموده‌اند (کاظمی، بی تا، ج ۴: ۵۱-۵۲، حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۳۳).

۳. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم بر خلاف ظاهر آیه باشد زیرا ظاهر آیه اینست که اصل حق رجوع، مشروط به اراده اصلاح است و اگر زوج قصد اصلاح نداشته باشد اصل حق رجوع ندارد نه اینکه جواز رجوع متوقف بر اراده اصلاح باشد.

طرفداران نظریه دوم نیز در تعابیر خود ظهور آیات در اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح را پذیرفته‌اند و دلائلی برای صرف نظر از ظهور ارائه نموده‌اند.

ادله ذیل می‌توانند برای رفع ید از ظاهر آیه مورد تمسک قرار گیرند:

۳-۱. دلیل اول: مخالفت با اجماع

حق رجوع زوج حتی با قصد اضرار، حکمی اجماعی است؛ بنابراین ظاهر آیات مذکور بر خلاف اجماع بوده و قابل التزام نیست.

برای بررسی مساله باید در دو جهت بحث کرد:

جهت اول: ثبوت اجماع بر عدم اشتراط رجوع به اراده اصلاح.

جهت دوم: رفع ید از ظاهر آیه به دلیل اجماع.

جهت اول: ثبوت اجماع در این مساله بسیار مشکل است زیرا بسیاری از فقهای که آثار آنها در اختیار ماست، متعرض این مساله نشده‌اند و به طور کلی این فرع در کلام مشهور مطرح نشده است؛ از این رو، نمی‌توان به اجماع نقل شده اطمینان داشت و آن را پذیرفت.

این نکته قابل توجه است که آیات مورد بحث، در کتب فقها برای اثبات اصل مشروعیت رجوع و همچنین عدم اشتراط رجوع به لفظ مورد استناد قرار گرفته‌اند اما عجیب است که از جهت اشتراط رجوع به اراده اصلاح مورد بحث قرار نگرفته‌اند.

جهت دوم: بر فرض که اجماع ثابت باشد آیا باعث رفع ید از ظاهر آیه می‌شود؟

اجماع به نحو مطلق و به عنوان یک دلیل تعبدی حجت نیست بلکه در صورت کشف از حکم معصوم حجت است. در نتیجه، اجماعی حجت است که کاشف از نظر معصوم باشد و اگر در این مساله اجماعی هم در کار باشد با توجه به اینکه بر خلاف چند آیه از قرآن است کاشف از نظر معصوم نیست و حداقل کاشف بودنش معلوم نیست.

۳-۲. دلیل دوم: اعراض مشهور

اعراض مشهور موجب وهن دلالت می‌شود لذا هر چند آیات مذکور ظهور در اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح دارند اما اعراض مشهور از ظاهر آیات موجب وهن و عدم اعتبار ظهور می‌شود.

این دلیل نیز لازم است از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد،

جهت اول: ثبوت اعراض مشهور

جهت دوم: موهون شدن دلالت به دلیل اعراض مشهور

جهت اول: همانطور که در ضمن بیان اشکالات بر اجماع مطرح شد این مساله در کلمات مشهور مطرح نشده است، در واقع این مساله از مصادیق عدم تعرض مشهور است و بین عدم تعرض و اعراض مشهور، تفاوت زیادی وجود دارد. اگر اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح و مطلق بودن آن، مورد بحث مشهور قرار می گرفت و آنها در این بحث قول به مطلق بودن حق رجوع را اختیار می کردند عنوان اعراض مشهور از اشتراط حق رجوع به اراده اصلاح و به دیگر سخن اعراض مشهور از ظاهر آیات صدق می کرد اما وقتی این فرع فقهی در کلمات مشهور مورد بررسی قرار نگرفته است مشهور را نه می توان موافق اشتراط قلمداد کرد و نه مخالف.

همچنین، نه همه فقها صاحب تالیف و اثر بوده اند و نه آثار همه مولفین به دست ما رسیده است لذا قضاوت در مورد اینکه مشهور فقها، موافق یا مخالف با این مساله هستند مشکل است.

جهت دوم: اینکه موافقت و اعراض مشهور موجب جبران ضعف و یا وهن شود محل بحث است و دو مبنی مطرح است که طبق یک مبنی اعراض مشهور موجب وهن دلالت نمی شود اما با توجه به اینکه مقدمه اول ثابت نیست اگر کبری هم مورد پذیرش قرار بگیرد در نتیجه بحث، تغییری صورت نمی گیرد.

۳_۳. دلیل سوم: غالبی بودن شرط

ممکن وجه عمل کردن فقها به جمله شرطیه در آیه فوق این باشد که شرط در این آیه را غالبی می دانستند و شرط غالبی مانند وصف غالبی مفهوم ندارد لذا از آیه شریفه استفاده نمی شود که اگر مرد اراده اصلاح نداشت حق رجوع ندارد.

این دلیل نیز مبتنی بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: شرط در این آیه از باب تعلیق حکم بر شرط نیامده بلکه چون غالباً این شرط وجود دارد، ذکر شده است.

مقدمه دوم: شرط غالبی مانند وصف غالبی مفهوم ندارد.

جواب: تفصیل بین شرط غالبی و غیر آن، در بعضی کتب اصولی مطرح شده (حسینی شهرستانی، بی تا، ۳۴۶، موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ق، ۱۲۳) اما مقدمه اول استدلال فوق قابل مناقشه است و دلیلی وجود ندارد تا ثابت کند که غالباً رجوع با اراده اصلاح بوده است و شرط در آیه شریفه برای تعلیق حکم بر شرط نیست بلکه فقط از این جهت که شرط امر غالبی بوده ذکر شده است.

همچنین در شان نزول آیات مذکور این داستان مطرح بود که چون اعراب همسران خود را طلاق می دادند و در آخر ایام عده رجوع می کردند تا آنها را مانند معلقه قرار دهند، این آیه نازل شد و از این کار نهی کرد. لذا به این مطلب نمی توان اذعان نمود که غالب رجوع ها بخاطر اراده اصلاح است. علاوه بر اینکه مستند اشتراط رجوع به اراده اصلاح منحصر به آیه ۲۲۸ سوره بقره که در آن از سیاق جمله شرطیه استفاده شده، نیست بلکه این حکم از آیات ۲۲۹ و ۲۳۱ همین سوره نیز قابل استفاده است و در آنها از سیاق های دیگر مانند امر و نهی، استفاده شده است.

۳_۴. در مقام تشویق بودن شرط

شرط در آیه مورد بحث برای تشویق به اراده اصلاح ذکر شده است و غرض اینست که خداوند متعال شوهران را تشویق کند که اگر می خواهند به مطلقه رجوع کنند به قصد سازش و رفتار شایسته با همسر رجوع کنند. (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۵۸)

تمسک به اینکه شرط در مقام تشویق ذکر شده همانند دلیل قبل، متوقف بر دو مقدمه است.

الف: شرط در آیه شریفه برای تشویق زوج به اراده اصلاح آمده است نه برای افاده تعلیق حق رجوع به اراده اصلاح.

ب: شرطی که برای تشویق ذکر شده باشد مفهوم ندارد.

مقدمه دوم استدلال، صحیح است و بدیهی است که وقتی شرط برای افاده تعلیق جزاء ذکر نشده باشد مفهوم ندارد اما مقدمه اول قابل مناقشه است و همان اشکالاتی که در مورد غالبی بودن شرط ذکر شد به مقدمه اول این استدلال نیز وارد است.

نتیجه

ظاهر آیات ۲۲۹، ۲۲۸ و ۲۳۱ سوره بقره، اینست که حق رجوع زوج در طلاق رجعی مشروط به اراده اصلاح است و رجوع باید مصداق امساک به معروف باشد. نفی اشتراط رجوع به اراده اصلاح و رفع ید از ظاهر آیات نیاز به دلیل دارد و ادله‌ای که برای رفع ید از ظهور یا مناقشه در اصل ظهور مطرح شده‌اند قابل مناقشه‌اند. بر اساس آیات مذکور، در طلاق رجعی زوج حق رجوع به مطلقه را دارد اما استفاده از این حق متوقف بر اینست که هدف مرد از رجوع اصلاح و معاشرت نیکو با همسرش باشد. بنابراین می‌توان طلاق رجعی را تصور نمود که رجوع زوج به جهت اراده اضرار مشروع نباشد و اثری بر آن مترتب نشود.

اشتراط حق رجوع زوج در طلاق رجعی به اراده اصلاح یکی از آموزه‌های قرآنیست که در مقابل سوء استفاده بعضی از اعراب از حق رجوع در طلاق، تشریح شده است و در زمان حاضر نیز می‌تواند مانع سوء استفاده از این حق الهی بشود.

با این دیدگاه (اشتراط رجوع در طلاق رجعی به اراده اصلاح) مساله ماهیت طلاق قضایی به شیوه‌ای حل میشود که ایرادات بائن یا رجعی (با تلقی مشهور که اراده اصلاح را شرط رجوع نمی‌دانند) را ندارد. هر یک از این نظرات ایرادات اساسی و مهمی دارند. اگر طلاق قضایی را رجعی بدانیم، رجوع مرد موجب نقض غرض می‌شود و از سوی دیگر بائن دانستن طلاق نیاز به نص دارد (که نداریم) و در

غیر منصوصه طلاق رجعی است. با دیدگاه مختار که مبتنی بر نصوص فقهی است، طلاق قضایی رجعی است ولی از آنجا که امارات حاکی از عدم اراده اصلاح است، زوج حق رجوع ندارد.

فهرست منابع:

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر - دار الصادر.
۲. ابو الحسین، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقائیس اللغه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). *کفایه الاصول*. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد. بی تا. *زبدہ البیان فی احکام القرآن*. تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء اثار الجعفریه.
۶. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۳۴ق). *تحریر الوسیله*. قم: موسسه نشر اسلامی.
۷. بحرانی، یوسف ابن احمد. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). *الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۹. جعفری، علی؛ دهقان، مصطفی (۱۴۰۲). نقد و بررسی ثمره‌های دو نظریه زوجیت حقیقی و زوجیت حکمی در طلاق رجعی. *پژوهش های فقهی*، ۱۹ (۱) ۷۳-۸۴.

۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۴۰۰ش). *ترمینولوژی حقوق*. تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ۳۵.

۱۱. حسینی جرجانی. (۱۴۰۴ق). *تفسیر شاهمی*. تهران: انتشارات نوید.

۱۲. حسینی شهرستانی، محمد حسین. بی تا. *غایه المسئول فی علم الاصول*. قم: موسسه آل البيت ع.

۱۳. حلی، حسین. (۱۴۱۵ق). *بحوث فقهیه*. قم: موسسه المنار.

۱۴. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۲۵ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: انتشارات مرتضوی.

۱۶. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۵۲ش). *اجود التقريرات*. قم: مطبعه العرفان.

۱۷. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴ق). *نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء*. قم: موسسه امام صادق ع.

۱۸. سبزواری، سید عبد الاعلی. (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*. قم: موسسه

المنار.

۱۹. سند البحرانی، محمد. (۱۴۲۹ق). *سند العروه الوثقی/ کتاب النکاح*. قم: مکتبه فدک.

۲۰. طباطبائی مجاهد، محمد بن علی. (۱۲۹۶ق). *مفاتیح الاصول*. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۲. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۲۳. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیر المومنین علی علیه

السلام.

۲۴. فیومی، احمد بن محمد. بی تا. *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: منشورات دار

الرضی.

۲۵. قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۶ش). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: نشر میزان.

۲۷. کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۴۲۴ق). *فوائد الاصول*. قم: موسسه نشر اسلامی.

۲۸. کاظمی، جواد ابن سعد. بی تا. *مسالك الافهام الى آيات الاحكام*. بی نا.
۲۹. کلاتری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳ش). *مطرح الانظار*. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۳۰. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: موسسه اسماعیلیان.
۳۱. مطهری، مرتضی. بدون تاریخ. *مجموعه آثار استاد مطهری*. قم: صدرا.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. موسوی قزوینی، سید ابراهیم. (۱۳۷۱ق). *ضوابط الاصول*. قم: مولف.
۳۴. واعظ الحسینی البهسودی، سید محمد سرور. (۱۴۲۲ق). *مصباح الاصول*. قم: مکتبه الداوری.
۳۵. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). *فقه القرآن*. قم: موسسه اسماعیلیان.

References

1. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram. (1994). Arabic language Beirut: Dar al-Fakr-Dar al-Esq. (in Arabic)
2. Abu Al-Hussein, Ahmad bin Fars. (1984). The dictionary of comparisons. Qom: Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. (in Arabic)
3. Andalusī Abūhian, Muhammad bin Yusuf. (1999). Al-Bahr al-Muhayt in al-Tafseer. Beirut: Dar al-Fakr. (in Arabic)
4. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem. (1989). Sufficiently basic. Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him. (in Arabic)
5. Ardebili, Ahmed bin Mohammad. (Without date) Zubadah al-Bayan in the rules of the Qur'an. Tehran: Al-Maktabeh Al-Jaafarih Lahiya Athar Al-Jaafarih. (in Arabic)

6. Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2013). Tahrir al-Wasila. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
7. Bahrani, Yusuf Ibn Ahmad. (1985). Al-Hadaiq al-Nazarah in the laws of al-Atrah al-Tahirah. Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)
8. Johari, Ismail bin Hammad. (1990). Al-Sahah - Taj al-Lagha and Sahah al-Arabiya. Beirut: Dar al-Alam Lalmalayin. (in Arabic)
9. Jafari, Ali; Dehghan, Mustafa (2021). Criticism and examination of the results of two theories of true marriage and legal marriage in retroactive divorce. *Jurisprudential Research*, 19 (1) 73-84. (in Persian)
10. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. (2021). Terminology rights. Tehran, Ganj Danesh Publications, 35th edition. (in Persian)
11. Hosseini Jurjani. (1984). Tafsir Shahi. Tehran: Navid Publications.
12. Hosseini Shahrastani, Mohammad Hossein. (Without date) The goal of responsibility in science. Qom: Al-Al-Bait Institute. (in Arabic)
13. Hali, Hossein. (1995). Jurisprudential research. Qom: Al Manar Institute. (in Arabic)
14. Hali, Moqdad bin Abdullah Sivari. (2005). Kanz al-Irfan fi fiqh al-Qur'an. Qom: Mortazavi Publications. (in Arabic)
16. Khoei, Seyyed Abulqasem. (1974). Ajud al-Takrirat. Qom: Al-Irfan Publishing House. (in Arabic)
17. Sobhani, Jafar. (1994). Divorce system in the Islamic Shari'ah al-Ghara. Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic)

18. Sabzwari, Seyyed Abdul-Ali. (1993). Mahez al-Ahkam in stating the halal and haram. Qom: Al Manar Institute. (in Arabic)
19. Sanad Al-Bahrani, Muhammad. (2010). Sanad al-Arwa al-Waqhi/Kitab al-Nikah. Qom: Fadak School. (in Arabic)
20. Tabatabai Mujahid, Muhammad bin Ali. (1976). Mofatih al-Asul. Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him. (in Arabic)
21. Tabatbai, Seyyed Mohammad Hossein. (1997). Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
22. Tarihi, Fakhreddin. (1996). Bahrain Assembly Tehran: Mortazavi bookstore. (in Arabic)
23. Faiz Kashani, Mohammad Mohsen. (1986). Alwafi Isfahan: Library of Imam Amir al-Mominin Ali (peace be upon him). (in Arabic)
24. Fayoumi, Ahmad bin Mohammad. (Without date) Al-Masbah al-Munir in Gharib al-Sharh al-Kabir by Al-Rafa'i. Qom: Dar al-Razi's manifestos. (in Arabic)
25. Qurashi, Seyyed Ali Akbar. (1992). Quran dictionary. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. (in Arabic)
26. Katouzian, Nasser. (2016). Civil in the current legal order. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
27. Kazemi Khorasani, Mohammad Ali. (2005). Benefits of Asul. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
28. Kazemi, Javad Ibn Saad. (Without date) Masalak Al-Afham to Ayat Al-Ahkam. (in Arabic)

29. Police station, Abolqasem. (2013). Matarah al-Nazar. Qom: Jamal al-Fikr al-Islami. (in Arabic)
30. Hali researcher, Jafar bin Hassan. (1988). Islamic Laws in Halal and Haram issues. Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
31. Motahari, Morteza. (2012) A collection of Professor Motahari. Qom: Sadra. (in Persian)
32. Makarem Shirazi, Naser. (1997). Sample interpretation. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. (in Persian)
33. Mousavi Qazvini, Seyyed Ibrahim. (1993). Principles Qom: Author.
34. Vaez al-Hosseini al-Bahsoudi, Seyyed Mohammad Sarwar. (2002). Misbah al-Asul Qom: Al-Davari School. (in Arabic)
35. Yazdi, Mohammad. (2005). Jurisprudence of the Qur'an Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)